

استقلال اقلیم کردستان در آئینه سیاست‌های اسرائیل؛ تحلیلی بر اساس نظریه ساختاربندی گیدنز

حسن خداوردی^{۱*}

محمد شیرزاده اصل شریانی^۲

چکیده

۵۹

رژیم صهیونیستی از قدرت‌های نوظهور در غرب آسیاست که به دلیل مشروع شناخته نشدن از سوی برخی کشورهای آسیا؛ به‌ویژه جمهوری اسلامی ایران با مشکلاتی روبه‌رو بوده است. اسرائیل برای مشروعیت‌بخشی به موجودیت خود، سیاست «اتحاد پیرامونی» را در پیش گرفت و در پی اتحاد با کشورهای مسلمان غیرعرب غرب آسیا برآمد. دلیل توجه اسرائیل به کردها، سهولت جلب همکاری‌های متقابل آن‌ها در برابر وعده تشکیل کردستان بزرگ است. این پژوهش کوششی است برای پاسخ به این‌که: تحلیل وضعیت عراق پس‌اصدام، موقعیت ژئوپولیتیکی عراق و اقلیم کردستان در چهارچوب نظریه ساختاربندی گیدنز چگونه است؟ فعالیت‌های رژیم صهیونیستی در کردستان عراق بر مبنای نظریه ساختاربندی گیدنز چگونه توجیه می‌شود؟ این امر موازنه قدرت را در منطقه غرب آسیا چگونه تعیین می‌کند؟ داده‌ها به شیوه کتابخانه‌ای و نیز از طریق مصاحبه با افراد ایرانی واجد منصب و مسوولیت در اقلیم کردستان گردآوری شده‌اند و بر اساس مفاهیم منابع، قواعد، قدرت، سلطه، مشروعیت و معنا تحلیل شده‌اند. مطالعات نشان دادند فعالیت‌های رژیم صهیونیستی در اقلیم کردستان به منظور دستیابی به منابع تخصیصی و اقتداری در این منطقه جهت دستیابی به قدرت، مشروعیت‌بخشی به خود از طریق به رسمیت شناختن استقلال اقلیم کردستان و مضاعف‌سازی قدرت خود سازمان‌دهی شده‌اند.

واژگان کلیدی: اقلیم کردستان، رژیم صهیونیستی، نظریه ساختاربندی، منابع، سلطه، مشروعیت، معنا

۱. استادیار گروه روابط بین الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

* h_khodaverdi@azaad.ac.ir

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد روابط بین الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۶/۳۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۳/۲

فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره دهم، شماره پیاپی سی و هفت، صص ۸۴-۵۹

مقدمه

رژیم صهیونیستی از قدرت‌های نوظهور در غرب آسیاست که در پی اشغال فلسطین توسط یهودیان و با همکاری قدرت‌های بزرگ دنیا؛ به ویژه انگلیس به وجود آمده است. موجودیت این کشور به لحاظ اجتماعی سیاسی از سوی اغلب کشورهای غرب آسیا فاقد مشروعیت است. انزوا، آسیب‌پذیری و خلأ مشروعیت بین‌المللی و منطقه‌ای خطرات عمده‌ای بوده‌اند که همواره موجودیت اسرائیل را از ابتدای تأسیس آن تهدید کرده‌اند. بنابراین، یکی از اولین و مهم‌ترین اهداف اسرائیل در منطقه، تلاش برای خروج از انزوا و کسب متحدانی در منطقه بوده است. اسرائیل برای خروج از انزوای سیاسی و مشروعیت‌بخشی به موجودیت خود توجه خود را به اتحاد با کشورهای مسلمان غیرعرب منطقه غرب آسیا، و اقلیت‌های قومی و مذهبی منطقه؛ از جمله کردها و مسیحیان معطوف کرد. این سیاست با عنوان سیاست «اتحاد پیرامونی» شهرت یافت. دلیل اهمیت کردها در سیاست «اتحاد پیرامونی» این بوده است که کردها بزرگ‌ترین قوم فاقد کشور و دولت مستقل در دنیا هستند. بنابراین، وعده تشکیل کردستان بزرگ می‌تواند انگیزه خوبی برای همکاری‌های متقابل آن‌ها ایجاد کند. شواهد تاریخی نشان می‌دهند به وجود آمدن کردستان بزرگ که دربردارنده کردهای چهار کشور عراق، ایران، ترکیه و سوریه باشد، برای اسرائیل همان قدر مغتنم خواهد بود که برای کشورهای یادشده تهدیدی بس خطرناک است. بنابراین، ملاحظه می‌کنیم که همکاری‌های اسرائیل و کردهای شمال عراق صرفاً دارای تاثیرهای دوجانبه نیست؛ بلکه بیش از همه، کشورهای غرب آسیا و از جمله ج.ا.ایران را به عنوان بزرگ‌ترین دشمن این رژیم متأثر می‌کند. مهم‌ترین دلیل تأثیرپذیری ایران، موقعیت جغرافیایی این کشور نسبت به کردستان عراق و کردنشین بودن حاشیه غربی ایران است که بخش غربی ایران را مستعد پیوستن به کردستان عراق و تشکیل کردستان بزرگ می‌کند؛ یکی از اهدافی که رژیم صهیونیستی در سیاست خارجی خود آن را دنبال می‌نماید. تجزیه ایران به این دلیل برای رژیم صهیونیستی از اهمیتی بسزا برخوردار است که پس از انقلاب اسلامی در ایران، موضع ایران در قبال اسرائیل تغییر کرد و با توقف همکاری‌ها و اصرار جمهوری اسلامی ایران مبنی بر نامشروع بودن این رژیم، اسرائیل یکی از متحدان مهم خود را در غرب

آسیا از دست داد و سیاست "اتحاد پیرامونی" او به شدت خدشه‌دار شد. این امر برای اسرائیل دشواری‌های سیاسی به همراه آورد و به انزوای این رژیم دامن زد. بنابراین، برقراری روابط حسنه با اکراد و حمایت از استقلال‌طلبی آن‌ها راهی به سوی تسلط بر عراق، کنترل ایران و تغییر موازنه قدرت در غرب آسیا خواهد گشود.

پژوهش حاضر کوششی، برای پاسخ به این سئوالات است که: تحلیل وضعیت عراق پس‌اصدام، موقعیت ژئوپولیتیکی عراق و اقلیم کردستان در چهارچوب نظریه ساختاربندی گیدنز چگونه است؟ فعالیت‌های رژیم صهیونیستی در کردستان عراق بر مبنای نظریه ساختاربندی گیدنز چگونه توجیه می‌شود؟ این امر موازنه قدرت را در منطقه غرب آسیا چگونه تعیین می‌کند؟ هدف نگارنده از بررسی نقش اسرائیل در استقلال کردستان عراق و پیامدهای این استقلال ارائه الگوی عملکرد این رژیم برای دنبال کردن منافع خود در جهان، به طور عام و در غرب آسیا به طور خاص است. ملاحظه الگوی عملکرد اسرائیل می‌تواند برای تشخیص عملکرد سایر دولت‌های مخاطره‌پذیر که در صدد مشروعیت‌بخشی سیاسی به خود و بیشینه‌سازی قدرت خود در عرصه بین‌الملل هستند، راه‌گشا باشد. همچنین، به دست دادن شیوه سلطه‌یابی، مشروعیت‌بخشی و معنا‌بخشی سیاست‌های رژیم صهیونیستی بر اساس نظریه ساختاربندی گیدنز از دیگر اهداف این پژوهش به شمار می‌رود. هدف مهم دیگر، بررسی جایگاه ایران در سیاست خارجی رژیم صهیونیستی از طریق همکاری‌های این رژیم با کردهای شمال عراق است. برای پاسخ به پرسش‌های مطرح‌شده، پس از توضیح درباره مبانی نظریه ساختاربندی گیدنز و نیز معنای قدرت توضیح داده می‌شود. سپس ساختار سیاسی عراق پس‌اصدام و ویژگی‌های ژئوپولیتیکی این کشور در چهارچوب نظریه ساختاربندی بررسی می‌گردد. پس از آن، فعالیت‌های رژیم صهیونیستی در کردستان عراق بر مبنای مفاهیم مطرح در نظریه ساختاربندی گیدنز توجیه خواهند شد و بر اساس مباحث مطرح، به جمع‌بندی و نتیجه‌گیری خواهیم پرداخت. در انتها راهکارهایی برای انفعال سیاست‌های رژیم صهیونیستی در منطقه غرب آسیا و مشخصاً اقلیم کردستان ارائه خواهد شد.

۱. نظریه ساختاربندی گیدنز

نظریه ساختاربندی گیدنز، که در آن بر جریان فعال زندگی اجتماعی تاکید می‌کند، بر شالوده رهیافت‌های نظری پیشین او استوار است. خود او این نظریه را محصول کنکاش در سه سنت نظری جامعه‌شناسی تفسیری، کارکردگرایی و ساختارگرایی می‌داند (گیدنز، ۱۹۸۱: ۲۶). فرایند ساختاری شدن مستلزم مفهوم‌سازی از ماهیت ساختار، عاملینی که از ساختار استفاده می‌کنند و شیوه‌هایی که این موارد برای ایجاد انواع الگوهای سازمان انسانی، متقابلاً به کار گرفته می‌شوند (ترنر، ۲۰۰۳: ۴۷۷). عاملیت مفهوم مهمی است و عبارت است از توانایی فرد برای انجام یک کنش خاص. افراد ممکن است منطقی‌توانایی انجام امور و اعمالی را داشته باشند اما در یک بافت اجتماعی خاص، این توانایی از آن‌ها سلب شود و در نتیجه، عاملیت آن‌ها در آن بافت اجتماعی از بین خواهد رفت. عاملیت با قدرت در ارتباطی تنگاتنگ قرار دارد. قدرت، که خود محصول در اختیار داشتن انواع منابع است، برای شخصیت‌های حقیقی و حقوقی عاملیت را به همراه می‌آورد. قادر بودن به عملی، به معنی قادر بودن به مداخله در جهان یا خودداری از چنین مداخله‌ای در نتیجه تأثیر فرایند یا وضعیتی خاص است (گیدنز، ۱۳۹۵: ۴۵). عاملیت در تعامل با سایر واحدهای یک ساختار و بر اساس نقشی که سایر واحدها ایفا می‌کنند پدید می‌آید.

نکته حائز اهمیت در این نظریه آن است که گیدنز ساختار را متشکل از قواعد و منابع می‌داند و قواعد را متجلی در دو شکل می‌داند؛ در حالت نخست قواعد به صورت هنجارهای اجتماعی^۵ تجلی می‌یابند و در زمینه‌ای خاص حقوق و تعهدات ایجاد می‌کنند. در حالت دوم قواعد، ذخایر معرفتی افراد جامعه در زمینه‌ای خاص به شمار می‌روند. در این نظریه، منابع نیز به دو صورت در جامعه متجلی می‌شوند؛ در حالت اول منابع، برابر با اقتدار اجتماعی^۶ است که می‌تواند الگوهای تعامل اجتماعی را

-
1. structuration theory
 2. agents
 3. rules
 4. resources
 5. social norms
 6. social power

در زمینه‌ای خاص جهت‌دهی کند. به عنوان مثال، نهاد قانونگذار در یک جامعه از منبعی اقتداری برخوردار است؛ زیرا گستره اختیارات اجتماعی آن، قدرت اجتماعی را برای آن نهاد به ارمغان می‌آورد که به واسطه این قدرت اجتماعی به تعاملات اجتماعی جهت می‌بخشد. در حالت دوم منابع با استفاده از مصنوعات و کالاها، تعاملات اجتماعی را در زمینه‌ای خاص جهت‌دهی می‌کند. به عنوان مثال، دارنده امتیاز واردات کالا یا کالاهایی مشخص، بخش مهمی از منابع تخصیصی یک جامعه را در اختیار دارد که همین امر برای فرد یا نهاد مذکور قدرت اجتماعی را همراه می‌آورد. بنابر آنچه گفته شد، منابع یا اقتداری هستند، یا تخصیصی می‌باشند که قدرت اجتماعی، پیامد در اختیار داشتن هر یک از انواع این منابع است. حال، می‌توان دریافت که چرا گیدنز بر این باور است که قدرت، خود منبع نیست؛ بلکه تجمیع منابع است که قدرت را ایجاد می‌کند. گیدنز تأکید می‌کند که قواعد و منابع با هم مرتبطند و شاخص‌ها و استفاده از آن‌ها صرفاً به لحاظ تحلیلی تفکیک شده‌اند و در جهان تجربی واقعی با هم هستند؛ از این رو قدرت، مجازات و وسایل ارتباطی متصل به یکدیگرند، همان‌گونه که قواعد و منابع ساختار اجتماعی این‌گونه‌اند (مقدس و قدرتی، ۱۳۸۳: ۴). بر اساس توضیحات ارائه شده می‌توان دریافت که در نظریه مذکور تعامل اجتماعی و ساختار اجتماعی برهم‌کنش متقابل دارند؛ به این معنی که تعامل‌های اجتماعی به ساختار اجتماعی شکل می‌دهند و ساختار اجتماعی نیز به تعاملات اجتماعی جهت می‌دهد. خود تعامل‌های اجتماعی نیز محصول به‌کارگرفته شدن قواعد و منابع است؛ بنابراین، قواعد و منابع به نوبه خود در شکل دادن به ساختار نقش ایفا می‌کنند که کنشگران اجتماعی آن‌ها را در بافت‌های اجتماعی گوناگون به‌کار می‌گیرند و در زمان و مکان آن‌ها را حفظ یا بازتولید می‌کنند.

گیدنز توجیهی از عملکرد قواعد و منابع ارائه می‌کند که در آن سه مفهوم سلطه، مشروعیت و معنا را به عنوان نخستین‌های نظری محسوب می‌دارد. ایده اصلی این است که منابع لازمه و دست‌مایه سلطه هستند؛ زیرا مستلزم تجمیع تسهیلات مادی و

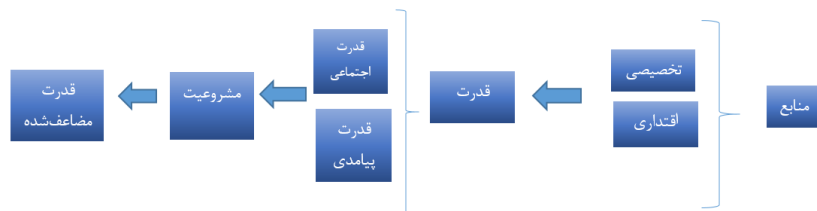
1. dominance
2. legitimacy
3. signification
4. theoretical primitives

سازمانی برای انجام امورند. برخی قواعد به صورت ابزارهای مشروعیت درمی‌آیند و قواعد دیگر برای ایجاد معنا یا نظام‌های نمادین معنی‌دار به کار برده می‌شوند؛ زیرا شیوه‌هایی را فراهم می‌آورند که وقایع را بنگرند و تفسیر کنند (ترنر، ۲۰۰۳: ۴۷۸). این بدان معناست که شخصیت‌های حقیقی و حقوقی (افراد و نهادهای اجتماعی) که به منابع اقتداری و یا تخصیصی دسترسی دارند، از قدرت برخوردار می‌شوند و در نتیجه به واسطه این دسترسی قادر خواهند بود قواعدی را، خواه از نوع هنجاری و خواه از نوع معرفتی وضع کنند که از طریق آن‌ها به پدیده‌ها یا وضعیت‌هایی مشروعیت ببخشند. اگر وضعیتی در نظر آحاد جامعه از مشروعیت برخوردار باشد، به این مفهوم است که برای آن‌ها دارای معناست؛ بنابراین، می‌توان گفت قواعد برای ایجاد معنا به کار گرفته می‌شوند.

گیدنز در گام اول از نظریه‌پردازی در مورد قدرت به مثابه یک نوع قابلیت عمومی دگرگون‌ساز که عاملان واجد آن هستند، دست برمی‌دارد و آن را یک متغیر مربوط به روابط اجتماعی حاکی از سلطه و حاکی از سلسله‌مراتب توزیعی قلمداد می‌کند. در گام دوم او می‌پذیرد که قدرت به نحوی متفاوت توزیع می‌شود و انواع مختلفی مثل قدرت نظامی، اقتصادی، ایدئولوژیکی و ... دارد که ایجاب می‌کند برای ویژگی‌های نظام‌های اجتماعی علتی نسبتاً مستقل در نظر بگیریم. .. اما آیا توزیع قدرت و خاص بودن انواع آن در چارچوب‌های نهادی کنش استراتژیک موقعیتی، قدرت را به جای آنکه «قادر» سازد، به شکلی تعیین‌یافته در نمی‌آورد؟ آیا قدرت همواره به همان صورتی که رابطه دوسویگی انتظار دارد، به همان اندازه که قادر می‌سازد، الزام و اجبار هم می‌کند؟ توضیح و تبیین گیدنز در باب تعاملات سه مؤلفه معناسازی، مشروع‌سازی و سلطه‌یابی نشان می‌دهد که او نمی‌تواند بر اصول ساخت‌یابی‌انگاران خود استوار بماند و تلویحاً می‌پذیرد که همه انواع «قدرت» معادل نیستند (پارکر، ۱۳۸۶: ۱۰۶-۱۰۷).

در تعریف قدرت اجتماعی این نکته حائز اهمیت است که تاثیرگذاری بر ساختار انگیزشی دیگران باید «عامدانه» باشد؛ زیرا در قدرت اجتماعی گزینه‌های عاملان اجتماعی تغییر داده می‌شود تا نتیجه‌ای معین که دلخواه است، حاصل شود اما در قدرت پیامدی نتیجه‌ای که حاصل می‌شود بدون قصد قبلی کنشگر به وجود آمده و نتیجه فرعی

یک کنش خاص است. بر اساس مطالب این بخش، انواع قدرتی را که رژیم صهیونیستی بر اساس آن سیاست خارجی خود را در اقلیم کردستان تعیین می‌کند، شرح خواهیم داد. ذکر یک نکته دیگر ضروری به نظر می‌رسد و آن این است که در خصوص رابطه بین منابع و قدرت، با پیوستاری روبه‌رو هستیم که در آن منابع، قدرت را به ارمغان می‌آورند، قدرت سبب مشروعیت بخشی می‌شود و همین مشروعیت باز قدرت بیشتری را به وجود می‌آورد و بنابراین، در یک انتهای آن منابع و در انتهای دیگر، قدرت مضاعف شده وجود دارد. نمودار زیر بیان شماتیک همین موضوع است:



نمودار فوق رابطه میان انواع منابع، انواع قدرت، مشروعیت و پیامد آن؛ یعنی قدرت مضاعف شده

۲. ویژگی‌های ژئوپولیتیکی عراق پساصدام در چارچوب نظریة ساختاربندی

در عراق پساصدام نظام تک‌بافت و تمرکزگرا جای خود را به نظام مرکب داد که در آن مرکزیت مقتدر وجود ندارد. پس از سرنگونی رژیم بعث عراق، اقتدارگرایی و سرکوبگری این رژیم جای خود را به فضایی برای طرح درخواست‌های گروه‌های اقلیت قومی و مذهبی؛ یعنی کردها و شیعیان داد. این بدان معنی است که تا پیش از سرنگونی صدام، منابع اقتداری و تخصیصی جامعه در انحصار رژیم بعث عراق بود که همین امر برای این رژیم عاملیت به ارمغان می‌آورد؛ یعنی قابلیت که ناشی از پیدا کردن ظرفیت برای دست زدن به اقداماتی است که سایر اعضا به دلیل دسترسی نداشتن به آن منابع ناتوان از انجام آن‌ها هستند و این، یعنی قدرت. اما پس از سقوط او در ۲۰۰۳ این منابع از انحصار یک گروه اجتماعی خاص خارج شد. خروج منابع از انحصار یک گروه خاص، از یک سو، گستره آزادی بیان را افزایش داده است و از سوی دیگر به بروز اختلاف و تعارض میان گروه‌های مختلف اجتماعی دامن زده است؛ زیرا گروه‌های قومی

و مذهبی‌ای که در دوره حکمرانی صدام تحت فشار و خفقان قرار داشتند، پس از سقوط وی و در اختیار داشتن آزادی بیان، به منبعی اقتداری دست یافتند و زمینه برای وضع قواعد از سوی آن‌ها مهیا شد؛ یا به دیگر سخن، از عاملیت برخوردار شدند. برخوردار شدن از عاملیت برای این گروه‌های قومی و مذهبی به معنی آماده شدن زمینه برای برخوردار شدن‌شان از قدرت اجتماعی است. برخورداری گروه‌های قومی و مذهبی از قدرت اجتماعی نشان‌دهنده اختلاف‌های اختلاف‌های قومی و مذهبی در عراق است. این اختلاف‌ها نشان‌دهنده آن است که گروه‌های قومی و مذهبی در صدد ایجاد تغییر در ساختار انگیزشی سایر گروه‌های اجتماعی در راستای منافع خود هستند؛ در نتیجه آن‌ها به دلیل برخوردار شدن از عاملیت و در نتیجه، دخالت در ساختاربخشی نوین به جامعه، در صدد وضع قواعد به منظور مشروعیت‌بخشی به موجودیت خود در عراق پس‌اصدام برآمده‌اند؛ آن هم به این دلیل که وجود آن‌ها در دوران حکمرانی بعثی‌ها فاقد مشروعیت بوده است.

برگزاری همه‌پرسی در تاریخ ۳ مهر ۱۳۹۶ (مطابق با ۳ سپتامبر ۲۰۱۷) در کردستان عراق در پی ابراز تمایل به استقلال اقلیم کردستان، نشان می‌دهد که دولت در مهار اختلاف‌های قومی ضعف نشان داده است، یا به بیان دیگر، در به کار گرفتن منابع اقتداری و در وضع قواعد ضعیف عمل کرده است. عاملیت اقلیم کردستان، عاملیت دولت مرکزی را تحت تاثیر قرار داده و از آن کاسته است و در نتیجه، ساختاربخشی به عراقی یکپارچه با دشواری روبه‌رو شده است. عامل ایجاد عاملیت برای اقلیم تسلط نسبی کردها بر منابع تخصیصی است که از آن جمله می‌توان به عمق استراتژیک، وجود منابع نفت و گاز فراوان، نیروهای نظامی، مساحت اقلیم، کشاورزی و جمعیت باانگیزه اشاره کرد. چنان‌که پیشتر نیز ذکر شد، از این عوامل تحت عنوان عوامل استراتژیک سخت نیز نام می‌برند و در نتیجه، این عوامل استراتژیک همان منابع تخصیصی هستند. قدرت تبلیغی و رسانه‌ای، فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی، پیشینه مبارزات کردها و وجود رهبران توانمند و افراد تاثیرگذار در دولت عراق از دیگر عواملی هستند که برای اقلیم کردستان عاملیت به همراه می‌آورند؛ زیرا ظرفیت انجام اقداماتی را برای

کردها فراهم می‌کنند که دولت مرکزی قادر به جلوگیری از آنها نیست و این‌ها، از آنجا که نمونه‌هایی از منابع اقتداری هستند، به منزله قدرت کردها به‌شمار می‌روند. از جمله روزنامه‌های مهم که در سرتاسر اقلیم کردستان منتشر می‌شوند می‌توان به روزنامه‌های خبات، روداو، آسو، روژنامه، کردستان نوی و هاولاتی و خبرگزاری اقلیم کردستان اشاره کرد. در اریل ۳۹، در سلیمانیه ۳۲ و در دهوک ۲۹ ایستگاه رادیویی مشغول به فعالیت هستند (کردپرس: ۱۳۹۲/۰۴/۰۶). و در حال حاضر به گزارش جام کوردی (رسانه فعال ج.ا.ایران در اقلیم کردستان)؛ مدیرکل فرهنگ، چاپ و توزیع وزارت فرهنگ و جوانان اقلیم کردستان عراق اعلام کرده است در این منطقه بیش از ۳۰۳ شبکه تلویزیونی محلی، ماهواره‌ای و رادیویی فعالیت می‌کنند.

۶۷

پژوهش‌های بین‌المللی
روابط بین‌الملل

استقلال اقلیم
کردستان در آیینة
سیاست‌های
اسرائیل؛ تحلیلی بر
اساس نظریة
ساختاربندی گیدنز

بنا بر این گفته، این نتیجه حاصل می‌شود که میزان سلطه دولت مرکزی برای مهار اختلاف‌ها و ایجاد یکپارچگی کافی نبوده است و این امر به نوبه خود معلول این واقعیت است که بخش مهمی از منابع تخصیصی در اختیار اقلیم کردستان است و دولت مرکزی بر آنها تسلط کافی ندارد؛ این منابع، همانا منابع نفتی است. با توجه به اینکه عراق یک کشور نفتی است، در اختیار داشتن منابع نفتی آن، در واقع در دست داشتن شریان حیاتی دولت مرکزی است که قدرت اجتماعی آن را تا حد قابل ملاحظه‌ای کاهش می‌دهد.

نیروهای امریکایی و اسرائیلی نیز از سیستم مرکب و عدم تمرکز سیاسی در عراق بی‌بهره نمانده‌اند و استمرار حضورشان در این کشور بر خشونت موجود میان گروه‌ها و فرقه‌های مختلف دامن زده است؛ زیرا در غیاب عاملیت تام دولت مرکزی برای به دست گرفتن منابع؛ آن هم در نتیجه برخوردار نبودن از قدرت اجتماعی کافی، از فرصت بهره جسته و برای به دست گرفتن منابع اقدام کرده‌اند. مهم‌ترین هدف امریکا و رژیم صهیونیستی را باید در دست گرفتن قدرت اجتماعی و پیامدی دانست؛ به این ترتیب که این دو قدرت، در پی تاثیرگذاری بر ساختار انگیزشی کردها و رقم زدن تصمیم‌هایی با پیامدهایی خاص هستند؛ پیامدهایی که منافع آنها را نه تنها در عراق، که در منطقه غرب آسیا تامین کنند.

وجود اختلاف نظر میان گروه‌ها و فرقه‌های مختلف به نوبه خود مانعی بر سر راه همگرایی سیاسی و اجتماعی به شمار می‌رود. اعمال خشونت، راهی برای در دست گرفتن منابع اقتداری است تا از این طریق بتوان به منابع تخصیصی نیز دست یافت و با عاملیت یافتن، قدرت را در دست گرفت؛ در واقع، اعمال خشونت، جنگ بر سر قدرت است؛ قدرتی که در پی در اختیار گرفتن منابع، سلطه را با خود همراه خواهد داشت.

عراق موقعیت ژئوپلیتیکی و ژئواکونومی خاصی دارد که می‌تواند بر معادلات منطقه‌ای و بین‌المللی تاثیرگذار باشد (اکبری ۱۳۹۳: ۲۱). یکی از ویژگی‌های مهم ژئوپلیتیکی کشور عراق آن است که میان دو قدرت بزرگ منطقه غرب آسیا؛ یعنی ایران و ترکیه واقع شده است و منابع مهم این کشور نزدیک به مرزهایش با ترکیه و ایران قرار گرفته است. همین امر آسیب‌پذیری عراق را در نواحی مرزی آن به همراه داشته است؛ زیرا منابع تخصیصی این کشور در معرض دسترسی همسایگان آن قرار دارد و این امر بدان معناست که همسایگان، از قدرت اجتماعی در قبال این کشور برخوردارند و در نتیجه با توجه به اینکه اعمال قدرت اجتماعی می‌تواند سودمند یا زیانبار باشد، در صورت استفاده زیانبار از این قدرت می‌تواند تهدیدی بالقوه برای عاملیت حکومت مرکزی محسوب شوند. افزون بر این، سواحل عراق در خلیج فارس کوتاه است و دسترسی آبی دیگری که می‌توان برای عراق سراغ کرد، اروندرود است که ایران و عراق بر آن حاکمیت مشترک دارند. حاکمیت ایران بر کرانه‌های شرقی اروندرود، گلوگاه آبی عراق را در دست ایران قرار می‌دهد و در نتیجه، شاهرگ حیاتی عراق برای صدور نفت در دست همسایگان قرار می‌گیرد و ضریب امنیتی انتقال نفت کاهش می‌یابد. کاهش ضریب امنیتی انتقال نفت باز هم به معنی ایجاد بافتی اجتماعی است که دولت مرکزی در آن بافت به طور بالقوه قادر به صدور نفت خود نخواهد بود و این امر خود، به معنی کاهش عاملیت دولت مرکزی است؛ یعنی سلب توانایی در زمینه‌ای خاص و ایجاد وابستگی.

گروه‌های قومی و مذهبی مختلف در عراق پراکنده‌اند؛ به گونه‌ای که کردها در شمال این کشور، شیعیان در جنوب و سنی‌ها بیشتر در مرکز کشور سکونت دارند و این پراکندگی به دلیل اختلاف‌های میان این اقوام، زمینه‌ساز ایجاد ناامنی، مداخله قدرت‌های

منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای است. به عبارت دیگر، در چنین شرایطی قدرت‌های مذکور فرصت را برای احراز قدرت اجتماعی و اعمال قدرت پیامدی مغتنم می‌دانند. حمایت رژیم صهیونیستی از استقلال کردستان عراق نمونه‌ای بارز از تلاش این رژیم برای کسب قدرت اجتماعی است؛ یعنی در پی استیلا بر منابع تخصیصی و اقتداری و در نتیجه کسب اختیار و توانایی برای تاثیرگذاری بر ساختارهای انگیزشی جامعهٔ اکراد است. تاثیرگذاری بر ساختارهای انگیزشی به نوبهٔ خود دستیابی به قدرت بیشتر را امکان‌پذیر می‌سازد.

۶۹

افزون بر این، پراکندگی قومی و مذهبی شکل‌گیری هویت ملی را در عراق با مشکل مواجه می‌کند و تعریف منافع ملی را با دشواری روبه‌رو می‌سازد؛ زیرا هر یک از گروه‌های قومی و مذهبی مذکور از هویت اجتماعی خاص خود برخوردارند که آن‌ها را از سایر گروه‌ها متمایز می‌سازد. هر یک از این گروه‌ها خواهان حقوق خود در ساختار جامعه هستند؛ حقوقی که متناسب با نیازهای آن‌ها باشد. وضع حقوق متناسب حاصل نمی‌شود، مگر با دخالت خود این گروه‌های قومی و مذهبی در وضع قواعد هنجاری و معرفتی که بتواند برای آن‌ها حقوقی را ایجاد کند. در شرایطی که گروه‌های مذکور به دلیل برخوردار نبودن از عاملیت، اجازهٔ تعیین قواعد هنجاری و معرفتی مزبور را نداشته باشند، فاقد قدرت، اعم از قدرت پیامدی و یا قدرت اجتماعی خواهند بود، اما در شرایطی که به درجه‌ای از عاملیت نائل شوند، امکان دخالت در وضع قواعد و تعیین بخشی از ساختار اجتماعی را به نفع خود خواهند داشت و امکان اعمال قدرت، به ویژه قدرت اجتماعی را خواهند داشت. از آنجا که عاملیت، در نتیجهٔ دستیابی به منابع؛ اعم از اقتداری و تخصیصی حاصل می‌شود و با قدرت رابطه‌ای تنگاتنگ دارد، به دست آوردن عاملیت به منزلهٔ توان سلطه یافتن و اعمال قدرت است. بنابراین، بدیهی است که اختلاف میان یک اقلیت قومی و مذهبی در اقلیم کردستان با دولت مرکزی عراق بر سر دستیابی به عاملیت است. مجموعهٔ عواملی که ذکرشان در این بخش رفت، اقتدار ملی عراق و قدرت و نفوذ این کشور را در منطقهٔ غرب آسیا محدود کرده است.

پژوهش‌های بین‌المللی
روابط بین‌الملل

استقلال اقلیم
کردستان در آیینة
سیاست‌های
اسرائیل؛ تحلیلی بر
اساس نظریة
ساختار بندی گیدنز

۳. اقلیم کردستان و رژیم صهیونیستی

اقلیم کردستان سکونتگاه کردهای عراق و منطقه‌ای خودمختار در شمال این کشور است. همسایه شرقی اقلیم کردستان، ایران، همسایه شمالی آن ترکیه و همسایه غربی آن سوریه است. همسایگان شمالی و غربی اقلیم کشورهای هستند که پس از اتمام جنگ جهانی اول توسط دول غربی به وجود آمدند. زبان‌های رایج در این منطقه کردی و عربی، و نوع حکومت آن نظام پارلمانی است.

وجود سه قوه مجزا از هم، بودجه مشخص و معین سالانه داخلی و ملی، نظام اداری منظم همچون پلیس آموزش دیده برای برقراری امنیت، وجود یک اداره امنیت و اطلاعات تحت عنوان آسایش، نظام قضایی مستقل، قانون اساسی مجزا از بغداد، قوانین منطبق با فرهنگ و ساختارهای داخلی و معیارهای بین‌المللی، همچنین آزادی در برقراری ارتباط با دیگر واحدهای سیاسی جهانی، نیروهای دفاعی مختص به خود موسوم به نیروهای پیشمرگ از ویژگی‌ها و امتیازات بارزی است که سیاستمداران کُرد در عراق به دست آورده‌اند (نیکفر و ماهیدشتی، ۱۳۹۴: ۱۷۸). نهادهایی که در اقلیم کردستان وجود ندارند عبارتند از وزارت امور خارجه، وزارت دفاع و بانک مرکزی.

یکی از دلایل نزدیکی اسرائیلی به کردها تعریف حکومت مرکزی عراق به عنوان دشمن مشترک بوده است. اسرائیلی‌ها بر این باور بوده‌اند که دور نگاه داشتن نیروهای نظامی عراق از جنگ‌های اعراب و رژیم صهیونیستی چه در جبهه اردن و چه در جبهه‌های جولان و زفه امری ضروری است و به همین دلیل همواره در پی اشتعال درگیری‌ها میان حکومت مرکزی عراق و اکراد بوده‌اند. اکراد تنها یک گروه از ظرفیت‌های معارض و ناهمگرای جهان عرب بوده‌اند؛ از دیگر ظرفیت‌های معارض و ناهمگرا با جهان عرب می‌توان چنان‌که پیشتر نیز ذکر شد، به کشورهای مسلمان غیرعرب و نیز مسیحیان مقیم کشورهای عربی اشاره کرد. با توجه به عناد و اعراض آشکار ایران با رژیم صهیونیستی پس از سقوط رژیم پهلوی در ایران، یکی از بهترین مجموعه‌هایی که می‌توانست رژیم صهیونیستی را در رسیدن به اهداف خود در اتخاذ سیاست اتحاد پیرامونی یاری کند، جریان ناسیونالیسم کردی در داخل عراق بود. اکراد نیز که در پی استفاده حداکثری از مثلث ایران-پهلوی، رژیم صهیونیستی و امریکا برای

کسی امتیازات هر چه بیشتر از دولت مرکزی عراق بودند، از سال ۱۹۷۱ از رفت و آمد و تعامل‌های رهبران خود ملا مصطفی بارزانی و محمود عثمان با رژیم صهیونیستی استقبال و حمایت کردند. از همان زمان بود که حضور افسران اسرائیلی از طریق ستاد مشترک ارتش ایران و از راه مرزهای ایران به کردستان آغاز شد و البته ارتباط اکراد با اسرائیل با تمام فراز و فرودی که از آن زمان تاکنون داشته است هم اکنون نیز ادامه دارد.

از سوی دیگر، اقلیم کردستان با دارا بودن چیزی در حدود پنجاه درصد از حوزه‌های نفت و گاز عراق از لحاظ ژئوپولیتیک انرژی دارای اهمیت فوق‌العاده‌ای است (احمدی، ۱۳۸۴: ۷۱). با توجه به اینکه نفت به عنوان سوختی فسیلی علیرغم سرمایه‌گذاری بسیاری از کشورها در بخش انرژی‌های پاک و تجدیدپذیر، همچنان از ذخایر مقرون به صرفه انرژی به شمار می‌رود، قرار گرفتن حوزه‌های نفت و گاز عراق در اقلیم کردستان به منزله در اختیار داشتن ثروتی هنگفت است که اقلیم را از قدرت اجتماعی بالقوه‌ای برخوردار می‌کند. افزون بر این، موقعیت خاص جغرافیایی اقلیم کردستان و قرار گرفتن آن بر سر راه خطوط انتقال نفت به اروپا و نیز ترکیه سبب شده است این منطقه از عمق استراتژیک برخوردار باشد و برای دولت مرکزی اهمیتی ویژه پیدا کند. بر این اساس، اقلیم کردستان می‌تواند در راستای اهداف قدرت‌های خارجی؛ اعم از قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای و در عوض به دست آوردن حمایت آن‌ها، مقابل دولت مرکزی قرار گیرد. در نتیجه، بخشی از منابع مهم نفتی عراق و به طبع درآمدزایی دولت مرکزی وابسته به اقلیم کردستان است و از سوی دیگر کردها نیز برای فروش نفت به شکل رسمی و قانونی و هزینه‌های استخراج نفت، به دلیل برخوردار نبودن از بودجه و امکانات لازم، ناچار به مذاکره و مدارا با دولت مرکزی هستند، اما در عین حال توانایی جذب سرمایه‌گذاران به طور کلی و سرمایه‌گذاران نفتی به طور خاص، کردها را در برابر دولت مرکزی از قدرت اجتماعی برخوردار می‌کند و بنابراین، به آن‌ها تا حدی آزادی عمل می‌دهد و رژیم صهیونیستی نیز از این واقعیت به نفع خود بهره‌برداری می‌کند و با نفوذ در میان اکراد و جلب همکاری متقابل آن‌ها منافع و اهداف خود را در سیاست اتحاد پیرامونی دنبال می‌کند.

افزون بر منابع نفت و گاز از جمله دیگر استراتژی‌های سخت در اقلیم کردستان می‌توان از عمق استراتژیک، نیروهای نظامی، مساحت اقلیم، کشاورزی و جمعیت باانگیزه نام برد. پتانسیل‌های استراتژیک نرم اقلیم کردستان عبارتند از قدرت تبلیغی و رسانه‌ای، فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی، پیشینه مبارزات کردها و وجود رهبران توانمند و افراد تاثیرگذار در دولت عراق (رضایی، ۱۳۹۳: ۱۶-۲۰).

بر اساس توضیحات فوق می‌توان اهداف و منافع رژیم صهیونیستی را از برقراری ارتباط با و حمایت از اقلیم کردستان به شرح زیر برشمرد:

- تقویت درگیری کردها با دولت مرکزی برای رسیدن به اهداف سیاست اتحاد پیرامونی
- تجزیه عراق و در پی آن، زمینه‌سازی برای تجزیه کشورهای همسایه دارای مناطق کردنشین؛ به ویژه ایران
- استیلا بر بخش قابل ملاحظه‌ای از منطقه غرب آسیا که دارای پتانسیل‌های استراتژیک درخور توجهی است
- ترویج یهودیت در منطقه و جلوگیری از تثبیت و گسترش اسلام
- کنترل اطلاعاتی و امنیتی ایران به عنوان قدرتمندترین دشمن خود با حضور مستمر در اقلیم کردستان
- تحقق بخشیدن به موجودیت اسرائیل بزرگ

۴. فعالیت‌های رژیم صهیونیستی در اقلیم کردستان بر اساس نظریه ساختاربندی

حمایت سیاسی اسرائیل از فعالیت‌های استقلال‌طلبانه کردهای عراق گامی مهم در راستای رساندن کردها به آرزوی دیرینه خود؛ یعنی داشتن سرزمین مستقل است. (موسوی‌زاده و جاودانی مقدم ۱۳۸۸: ۲۰۹) بر این باورند که حمایت اسرائیل از کردهای شمال عراق بنا بر اعلام خود رژیم صهیونیستی در چهار موضوع اصلی خلاصه می‌شود: فدراتیو بودن کردستان از نظر نژادی و جغرافیایی، اعطای اعتبارات بیشتر به کردها برای خرید خانه‌های اعراب منطقه با هدف خروج آن‌ها از کرکوک، تلاش برای بازگشت کردهای اسرائیل به عراق که خواهان بازگشت به عراق هستند و تلاش برای تبادل نظر

در مورد دیدگاه کشورهای کردنشین در قبال فدراسیون کردستان. نگاهی اجمالی به موارد ذکر شده نشان می‌دهد سیاست‌هایی که رژیم صهیونیستی در کردستان عراق دنبال می‌کند، همان‌هایی است که در فلسطین اشغالی دنبال کرده و می‌کند. مورد نخست پیش درآمد طرح اتحاد است؛ مورد دوم تلاش برای دستیابی کردهای شمال عراق به زمین‌های بیشتر و زمین بیشتر یعنی منابع ارضی بیشتر. با پاک‌سازی کرکوک از اعراب افراد دارای اهداف و منافع متفاوت که بالقوه خطر ساز هستند، از منطقه حذف می‌شوند و زمینه برای دستیابی به عاملیت بیشتر و منابع اقتداری فراهم‌تر می‌گردد. دستیابی به منابع ارضی بیشتر یعنی قدرت بیشتر و قدرت نیز زمینه‌ساز سلطه است. قدرت و سلطه سبب می‌شوند توانایی وضع قواعد هنجاری به منظور مشروعیت بخشی افزایش یابد؛ مورد سوم نیز در راستای همین هدف و به منظور بیشتر کردن جمعیت کردها در شمال عراق است و همان‌گونه که پیشتر نیز ذکر شد، جمعیت، یکی از عوامل مهم زمینه‌ساز استقلال است. مورد چهارم؛ یعنی تلاش برای گسترش اراضی کردنشین، تهدیدی جدی علیه همسایگان شرقی، شمالی و غربی اقلیم کردستان است؛ زیرا هر سه کشور دارای مناطق کردنشین هستند و همین امر این کشورها را در معرض خطر تجزیه قرار می‌دهد؛ زیرا این کشورها منابع انسانی برای تشکیل کردستان مستقل را دارند که می‌توانند سرمایه انسانی لازم را در اختیار کردهای شمال عراق برای دست یافتن به هدف خود قرار دهند. رژیم صهیونیستی برای پیشبرد اهداف خود در منطقه غرب آسیا اقدام به سازماندهی فعالیت‌هایی در اقلیم کردستان کرده است که این فعالیت‌ها را می‌توان به شرح ذیل برشمرد:

۱-۴. سوء استفاده از قرار داشتن اکراد در اقلیت قومی عراق

کردهای شمال عراق به دلیل تمایز قومی و نژادی از اعراب عراق، از حس پیوند و یکپارچگی با اعراب برخوردار نیستند و این عدم وابستگی ملی به دلیل گذشته تلخی که کردها در کنار اعراب در دوران حکومت رژیم بعث عراق تجربه کرده‌اند، بیشتر هم می‌شود؛ بنابراین، جمعیت کم کردها، موقعیت زبان کردی که در جامعه عراق زبان

زیرین محسوب می‌شود، سهم بسیار ناچیز کردها از درآمدهای ارزی عراق تا پیش از ۱۹۹۱ م. و فقر آنها سبب می‌شود کردهای شمال عراق خود را با مشکل هویتی مواجه ببینند. قرار گرفتن کردها در زمره اقلیت قومی به دلایل مذکور، سبب شد تا حس عاملیت در جامعه و قرار گرفتن در بخشی از ساختار اجتماعی و در نتیجه، برخورداری از حقوقی که دسترسی به منابع اقتداری و تخصیصی را امکان‌پذیر می‌سازد، در میان آنها از بین برود. انزوا و عدم مشروعیت اسرائیل در منطقه غرب آسیا نیز حس مشابهی را برای یهودیان به همراه داشته است به این دلیل که آنها نیز تجارب مشابهی را در سال‌های پیش از تشکیل رژیم صهیونیستی از سر گذرانده‌اند. از این رو، اسرائیل با غنیمت شمردن فرصت، وجود دردی مشترک میان یهودی‌ها و کردها را به آنها گوشزد می‌کند تا از این طریق بتواند در راستای تهییج کردها جهت جنگیدن برای به دست آوردن عاملیت از راه مطالبه دستیابی به منابع (و خصوصاً نفت) موفق عمل کند. به این ترتیب رژیم صهیونیستی قادر خواهد بود با حرکت پشت سر کردها بر سر سفره منابع تخصیصی و اقتداری در شمال عراق بنشیند.

مطرح کردن هم‌ریشگی یهودیان و کردها، مرور تجارب تلخ مشترک و به رخ کشیدن درد مشترک با کردها را در پی خواهد داشت و می‌تواند اسباب زمینه‌چینی برای دستیابی به حقوق مشترک را نیز در شمال عراق فراهم کند؛ حقوقی که مشترک بودن آنها تنها از راه برشمردن تجارب و درد مشترک توجیه‌شدنی است و در غیر این صورت، اشتراکی در خصوص حقوق کردها و یهودیان در کار نخواهد بود. در واقع اسرائیل برای آن‌که بتواند در شمال عراق برای خود حقوقی ایجاد کند، چاره‌ای جز تاکید بر حقوق ازدست‌رفته کردها و اشتراک یهودیان با کردها در این حقوق ندارد. اشتراک یهودیان و کردها در حقوق ازدست‌رفته، به حضور اسرائیل در اقلیم کردستان معنا و مشروعیت می‌بخشد. مشروعیت حضور اسرائیل در شمال عراق سبب می‌شود از یک سو، زمینه برای مشروع دانستن این رژیم از سوی اقلیم کردستان عراق فراهم شود و از سوی دیگر راه برای دستیابی به منابع در اقلیم برای اسرائیل فراهم گردد و به این

ترتیب، اسراییل نیز نقشی مؤثر در راستای اهداف خود در شکل‌دهی به ساختار اجتماعی اقلیم کردستان ایفا خواهد کرد.

۲-۴. ادعای احقاق حقوق کردهای یهودی

چنان‌که در بند اول گفته شد، اشاره به ریشه‌های مشترک یهودیان و کردها فتح بابی برای تهییج کردها جهت جنگیدن برای به دست آوردن عاملیت از راه مطالبه دست‌یابی به منابع تخصیصی (و خصوصاً نفت) است؛ حال، اگر حقوق مشترک کردها و یهودیان با ریشه‌های مشترک، به حقوق کردهای یهودی بدل شود، افزون بر اشتراک‌های نژادی، متغیر دین نیز در کنار قومیت جایی برای مطرح شدن پیدا می‌کند و به این ترتیب، به متغیری مهم بدل می‌شود تا همکاری کردها برای بخشیدن قسمتی مهم از عاملیت به رژیم صهیونیستی و دخالت دادن آن‌ها در ساختاربخشی دلخواه به جامعه را محرز کند. از این طریق رژیم صهیونیستی در اقلیم کردستان، که می‌توان آن را قلب منطقه غرب آسیا به شمار آورد، با سلطه بر منابع تخصیصی از قدرت پیامدی و نیز قدرت اجتماعی برخوردار می‌گردد.

۳-۴. آموزش نظامی به اکراد

سقوط رژیم بعثی عراق فرصت را برای متحد بلامنازع آمریکا در غرب آسیا؛ یعنی رژیم صهیونیستی فراهم آورد تا با حضور خود در اقلیم کردستان از یک سو، متحد غربی دیرینه‌اش را در جریان آنچه در عراق می‌گذرد قرار دهد و از سوی دیگر، ۱۵۰ هزار یهودی را به کردستان اعزام کند تا در حوزه‌های مختلف؛ به‌ویژه آموزش واحدهای کماندویی سازماندهی‌شوند (موسوی‌زاده و جاودانی‌مقدم، ۱۳۸۸: ۲۰۸). حضور این یهودیان برای آموزش به نیروهای مدافع اقلیم کردستان موسوم به پیش‌مرگه با توجه به واقعیت‌هایی که در بندهای ۱ و ۲ این بخش ذکر شد، قابل درک و مورد انتظار است. این اقدام رژیم صهیونیستی به منزله فراهم آوردن منابع اقتداری (مشخصاً از نوع نظامی- انسانی) برای کردهاست. اسراییل با آموزش نظامی کردها برای خود بازویی در شمال عراق ایجاد می‌کند تا یکی از مهم‌ترین پتانسیل‌های استراتژیک سخت یا به عبارتی دیگر،

منابع تخصیصی کردستان عراق که همانا نیروی انسانی بانگیزه و آموزش‌دیده است را در اختیار بگیرد و بدین وسیله بتواند در پی دستیابی کردها به منابعی که امکان دسترسی به آن‌ها برای رژیم صهیونیستی فراهم نیست، قدرت را در اختیار بگیرد؛ قدرتی که خود نیز به عنوان ایجادکننده آن، قطعا در آن شریک و سهیم خواهند شد. اسراییل برای حضور نیروهای اطلاعاتی و نظامی خود در شمال عراق می‌بایست به دنبال مشروعیت باشد و این مشروعیت را از طریق آموزش نظامی و با زدن نقاب تدافعی برای حمایت از کردها به دست می‌آورد. در واقع آموزش نظامی به حضور رژیم صهیونیستی در اقلیم کردستان معنا می‌بخشد و با ایجاد زمینه‌های باورپذیری و جاافتادن مشروعیت این حضور، به منبع اقتداری مهمی دست می‌یابد.

۴-۴. سرمایه‌گذاری همه‌جانبه رژیم صهیونیستی در اقلیم کردستان

«پول، قدرت است» استعاره‌ای آشناست که اسراییلی‌ها آن را در راستای اهداف خود در اقلیم کردستان از جوانب گوناگون به کار گرفته‌اند. پول، می‌تواند زمینه دستیابی به منابع تخصیصی و حتی منابع اقتداری را فراهم آورد. رشوه بارزترین شکل به‌کارگیری پول برای دستیابی یا نفوذ به منابع اقتداری است. کمک مالی اسراییلی‌ها به کردهای شمال عراق به منزله در اختیار قراردادن منابع تخصیصی است. با توجه به آن‌که اسراییلی‌ها خود، اقدام به خرید زمین در کردستان عراق و به ویژه در شهر کرکوک کرده‌اند، از منابع مالی خود نیز برای دستیابی به منابع ارضی بیشتر سود جستند. مسلم است که گسترش منابع ارضی، خواه به صورت بی‌واسطه (از سوی خود اسراییلی‌ها) و خواه با واسطه (از طریق مالکیت کردهای تحت تسلط اسراییلی‌ها) منجر به استیلا بر منابع استراتژیک سخت و در نتیجه، گسترش قدرت می‌شود. چنین قدرتی، از آنجا که پیامدهای اجتماعی، فرهنگی و حتی سیاسی در پی دارد، قدرتی پیامدی محسوب می‌شود و با استمرار سرمایه‌گذاری و نفوذ هر چه بیشتر، با تاثیر بر ساختار انگیزشی کردهای ساکن، قدرت اجتماعی را نیز برای اسراییلی‌ها پدید می‌آورد. گسترش قدرت خود، زمینه‌ساز تسلط است؛ زیرا توانایی وضع قواعدی را به همراه دارد که می‌تواند سبب پدید آمدن مشروعیت شود؛ مشروعیتی که باز به نوبه خود قدرت را برای صاحب خود به ارمغان

می‌آورد. قدرتی که درباره آن سخن گفته می‌شود در وهله اول قدرت پیامدی است که محصول آن به وجود آمدن تغییراتی است که ای بسا غیرعامدانه ایجاد می‌شوند اما با تکرار آنها و افزایش تجارب عاملان قدرت، در وهله دوم، قدرت اجتماعی حاصل می‌شود که توانایی ایجاد تغییر در ساختار انگیزشی عاملان اجتماعی را نی به همراه می‌آورد. باید توجه داشت که در قدرت اجتماعی، گزینه‌های عاملان اجتماعی تغییر داده می‌شود تا نتیجه‌ای معین که دلخواه است، حاصل شود اما در قدرت پیامدی نتیجه‌ای که حاصل می‌شود، بدون قصد قبلی کنشگر به وجود آمده و نتیجه فرعی یک کنش خاص است. بنابراین، تفاوت مهم قدرت پیامدی و قدرت اجتماعی «تعمد» در تاثیرگذاری بر سایر کنشگران اجتماعی است. البته این نکته را نیز نباید از نظر دور داشت که قدرت پیامدی با تکرار شونده‌گی تجارب عاملان قدرت می‌تاند به قدرت اجتماعی تبدیل شود. بنابراین، با پیوستاری روبه‌رو هستیم که در آن منابع، قدرت را به ارمغان می‌آورند، قدرت سبب مشروعیت بخشی می‌شود و همین مشروعیت باز قدرت بیشتری را به وجود می‌آورد و در نتیجه، در یک انتهای آن منابع و در انتهای دیگر، قدرت مضاعف شده وجود دارد.

کمک مالی رژیم صهیونیستی به اقلیم کردستان برای ساخت فرودگاه نظامی و ارسال تجهیزات جنگی به شمال عراق نمونه‌ای دیگر از سرمایه‌گذاری، از نوع نظامی در کردستان است و به منزله سهم کردن کردها در منابع نظامی اسرائیلی‌ها و سهم شدن اسرائیلی‌ها در منابع استراتژیک سخت کردستان می‌باشد؛ سناریوی چنین سیاسی عبارت است از «شریک منابع من باش و قدرت بگیر تا مرا نیز در منابع کنونی و آتی خود شریک کنی تا قدرت بگیرم». بنابراین، ملاحظه می‌شود که آنچه در جریان است، بده‌بستان منابع به منظور بده‌بستان قدرت است. این واقعیت که نفوذ داعش در اقلیم کردستان سبب کاهش شدید امنیت و در پی آن، افت سرمایه‌گذاری در این منطقه شد، انتفاعی بودن حضور نظامی اسرائیل را در اقلیم کردستان بیش از پیش توجیه می‌کند و در قالب یاری‌رسانی به کردها برای برقراری امنیت در این منطقه جلوه داده می‌شود که به نوبه خود کردها را وامدار یهودیان رژیم صهیونیستی می‌کند و از همین رهگذر به حضور اسرائیل در شمال عراق مشروعیت می‌بخشد. ضمناً این امکان برای اسرائیل

فراهم می‌شود تا افزون بر سرمایه‌گذاری‌های نظامی، زمینه را برای سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی آتی خود در این منطقه فراهم کند و نفوذ خود و امکان در اختیار گرفتن منابع را افزایش دهد.

شرکت‌های اسرائیلی که اقدام به سرمایه‌گذاری و فعالیت‌های اقتصادی در کردستان عراق کرده‌اند، در پوشش شرکت‌های تجاری و سازمان‌های غیردولتی با شناسنامه‌ای غیراسرائیلی در این منطقه نفوذ کرده‌اند. سرمایه‌گذاری این شرکت‌ها عمدتاً برای ساخت کارخانه‌های صنعتی بوده است. شرکت‌های اسرائیلی علاوه بر سرمایه‌گذاری در زمینه‌های صنعتی، در بازاریابی و معاملات بازرگانی نیز شرکت دارند. با توجه به اصرار رژیم صهیونیستی برای خروج اعراب از کرکوک، بدیهی است که بخش مهمی از سرمایه‌گذاری‌ها و فعالیت‌های این شرکت‌ها در راستای کشف و استخراج نفت در این شهر بوده و هست. دستیابی به زیرساخت‌های صنعتی، تجاری و نفتی به معنی دستیابی به منابع تخصیصی قابل ملاحظه‌ای است که چشم‌پوشی از آن‌ها به منزله چشم‌پوشی از به دست گرفتن سررشته امور برای شکل‌دهی به ساختار دلخواه قدرت است یا همان چشم‌پوشی از قدرت اجتماعی که البته هرگز از اسرائیل سر نخواهد زد؛ زیرا با در دست داشتن این منابع، شریان اقتصاد اقلیم کردستان را در دست خواهد گرفت و با دست پیدا کردن به منابع تخصیصی و سلطه بر آن‌ها، به منابع اقتداری نیز دست خواهد یافت و از عاملیت برای وضع قواعد هنجاری اقتصادی نیز برخوردار خواهد شد. این قواعد هنجاری اقتصادی بی‌تردید در راستای تامین منافع اقتصادی اسرائیل خواهد بود و پول بیشتری را به خزانه اسرائیل سرازیر خواهد کرد که خود سرآغازی برای سلطه بیشتر خواهد بود. بنا بر آنچه ذکر شد، رابطه چرخه‌ای میان پول، قدرت، سلطه، مشروعیت و معنا بیش از پیش عیان می‌شود.

۴-۵. سیاست‌گذاری برای الحاق کرکوک به اقلیم کردستان

کرکوک یعنی نفت و نفت یعنی بزرگترین منبع تخصیصی برای رسیدن به قدرت اقتصادی و نظامی؛ بنابراین، الحاق کرکوک به اقلیم کردستان به منزله دستیابی به منبعی ارزشمند است. امروزه، با وجود این‌که بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته در صدد استفاده

از انرژی‌های پاک برآمده‌اند، نفت هنوز هم از ذخایر مقرون‌به‌صرفه انرژی محسوب می‌شود که تهیه آن برای بسیاری از کشورها مقرون‌به‌صرفه است؛ زیرا در سوی دیگر کشورهای هستند که اقتصاد وابسته به این منبع انرژی دارند. بر اساس آمار که احمدی ارائه می‌کند، اقلیم کردستان با دارا بودن چیزی حدود ۵۰ درصد از حوزه‌های نفت و گاز عراق از لحاظ ژئوپولیتیک انرژی دارای اهمیت فوق‌العاده‌ای است. بدیهی است که در اختیار داشتن ذخایر نفتی و گازی به منزله در اختیار داشتن ثروتی هنگفت است که می‌تواند ساختارهای سیاسی را تحت تأثیر قرار دهد. در نتیجه، بغداد خود را برای امور مالی و اقتصادی تا حد زیادی وابسته به وجود منابع نفتی در اقلیم کردستان می‌داند و مجبور است با رهبران کرد وارد مذاکره شود و از سوی دیگر نیز همواره با تمام توان در برابر از دست دادن کرکوک به عنوان مناطق مورد مناقشه ایستاده است، در سوی دیگر این سناریو رژیم صهیونیستی برای دستیابی به این منبع بزرگ، سرمایه‌گذاری هنگفتی انجام داده است و اقدامات مذکور در این بخش را برای بیرون راندن اعراب از منطقه کرکوک انجام داده است. با توجه به این که اعراب اکثریت قومی در عراق به شمار می‌روند، ترکمن‌ها، کلدانی‌ها و آشوری‌های کرکوک هدف سیاست کوچ اجباری رژیم صهیونیستی قرار نگرفته‌اند. بنابراین، رژیم صهیونیستی با رها کردن این تیر در وهله نخست دستیابی به منابع نفت و گاز را در کرکوک مد نظر دارد و در وهله دوم در پی پاکسازی قومی کرکوک است. (احمدی ۱۳۸۴: ۷۱)

۶-۴. جاسوسی رژیم صهیونیستی در عراق

فعالیت‌ها و اقدامات جاسوسی اسرائیل در بخش غربی آسیا و به طور خاص در منطقه کردستان سابقه‌ای طولانی دارد و مربوط به زمان اخیر نیست. اهمیت این اقدامات جاسوسی به دلیل قرار گرفتن سه منطقه کردنشین دیگر در کنار کردستان عراق است که می‌تواند زمینه تجزیه کشورهای را فراهم کند که همواره برای رژیم صهیونیستی دشواری فراهم کرده‌اند و از طرفی واقع شدن اقلیم در کنار سه کشور مهم جبهه ی مقاومت یعنی ایران، سوریه و عراق که همیشه تهدید اضمحلال اسرائیل محسوب می‌شود و برای این رژیم حائز اهمیت است. حضور جاسوسان اسرائیلی در کردستان عراق

صرفاً به منظور جاسوسی در اقلیم نیست؛ بلکه امکان جاسوسی دربارهٔ ایران؛ یعنی بزرگترین قدرت منطقه‌ای را فراهم می‌کند که پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۵۷ رژیم صهیونیستی را هرگز به مشروعیت نشناخته است. جاسوسی، به معنی تلاش برای دست‌اندازی به منابع اطلاعاتی و امنیتی است که در صورت موفقیت، می‌تواند دستیابی به منابع نظامی و ارضی را برای جاسوسان به همراه داشته باشد و زمینهٔ دستیابی آن‌ها به قدرت پیامدی و اجتماعی را فراهم کند، واضح است که چرا پیدا کردن پایگاهی برای جاسوسی در منطقهٔ غرب آسیا تا این اندازه برای اسرائیل مهم است. یافتن چنین پایگاهی و موفق عمل کردن در آن، به معنی ضربه‌ای مهلک بر پیکر دشمن سوگندخورده و مقتدر رژیم صهیونیستی؛ یعنی ایران است.

نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر فعالیت‌های گوناگون اقتصادی، نظامی و سیاسی رژیم صهیونیستی در اقلیم کردستان و سرمایه‌گذاری‌های مالی و انسانی این رژیم در شمال عراق، و همچنین اهداف و منافع این رژیم از انجام فعالیت‌های مذکور با مبنا قرار دادن نظریهٔ ساختاربندی آنتونی گیدنز و مفاهیم مطرح در این نظریه از نظر گذشت. وجه شباهت نتایج به‌دست‌آمده با پژوهش‌های پیشین ناشی از این واقعیت است که فعالیت‌های رژیم صهیونیستی در اقلیم کردستان در دامنهٔ مشخصی تعریف شده و قابل پیش‌بینی است؛ در واقع، وجه شباهت این جستار با سایر پژوهش‌های مرتبط و یافته‌های آن‌ها، عملکردهای رژیم صهیونیستی در اقلیم کردستان عراق است که در طول سال‌های اخیر در راستای نیل به اهداف این رژیم دنبال شده است و مسلماً در پژوهش‌های گوناگون انجام‌شده در این زمینه دارای تفاوت‌های بنیادین نیست. یکی از وجوه تفاوت این نوشتار با سایر پژوهش‌های مرتبط، شیوهٔ تحلیل پژوهش است. پژوهش حاضر، با مبنا قرار دادن نظریهٔ ساختاربندی گیدنز برای توجیه فعالیت‌های رژیم صهیونیستی در کردستان عراق و نگرشی نوین به فعالیت‌های مذکور بر اساس مفاهیم جامعه‌شناختی است که کمک می‌کند معادلات سیاست خارجی اسرائیل با سهولت بیشتر کشف و حل شوند و در نتیجه، راهکارهای مبارزه با آن‌ها به طور ملموس‌تری قابل دسترسی باشند. در یک جمع

بندی کلی از نوشتار حاضر در راستای پاسخ به پرسش‌های پژوهش و تبیین فرضیه باید گفت مطالعات انجام‌شده نشان دادند:

۱- فعالیت‌های رژیم صهیونیستی در اقلیم کردستان را می‌توان ذیل کوشش برای دستیابی به منابع تخصیصی و اقتداری در این منطقه به منظور دستیابی به قدرت، مشروعیت‌بخشی به خود از طریق به رسمیت شناختن استقلال اقلیم کردستان و مضاعف‌سازی قدرت خود از راه مشروعیت یافتن و معنابخشی به تغییراتی که در ساختارهای انگیزشی جامعه کردها به وجود می‌آورند، دانست.

۲- منابع تخصیصی قابل ملاحظه اقلیم کردستان افزون بر منابع نفت و گاز، عمق استراتژیک، نیروهای نظامی، مساحت اقلیم، کشاورزی و جمعیت باانگیزه است.

۳- منابع اقتداری اقلیم همان پتانسیل‌های استراتژیک نرم؛ یعنی قدرت تبلیغی و رسانه‌ای، فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی، پیشینه مبارزات کردها و وجود رهبران توانمند و تاثیرگذار در دولت عراق است. منابع مذکور، این منطقه را به ثروتی هنگفت برای قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بدل کرده‌اند.

۴- هرگونه اقدامی که سبب دسترسی به این منابع شود، اقدامی کاملاً انتفاعی محسوب می‌شود که ارزش سرمایه‌گذاری را دارد؛ زیرا زمینه‌ساز دستیابی به سلطه است. گواهی بر این مدعا آن است که حتی دولت مرکزی عراق نیز، خود را ملزم به حل اختلاف‌ها با اقلیم کردستان می‌داند و بر سر شروطی که اربیل برای بغداد تعیین می‌کند تا مشکلات مالی و نفتی حل شوند، به مذاکره می‌نشیند. تن دادن بغداد به مذاکره با اربیل نشان‌دهنده اقتدار اربیل برای وضع قواعد هنجاری است که البته قواعد معرفتی را نیز به همراه خواهد داشت؛ یعنی قواعدی که جزء ذخایر معرفتی آحاد جامعه است، اما نانوشته و بخشی از دانش اجتماعی آن‌هاست. این توضیحات نشان می‌دهند منابع تخصیصی و اقتداری اقلیم کردستان برای سران این منطقه قدرت اجتماعی به ارمغان آورده‌اند.

۵- دسترسی به منابع اقتداری به دلیل داشتن منابع تخصیصی است. مهم‌ترین قاعده معرفتی‌ای که اقلیم کردستان قادر به ثبت آن شده است، توانایی ایفای نقش در موازنه قدرت در منطقه غرب آسیا به دلیل برخورداری از قدرت پیامدی است

که این مساله خود، حمایت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای فرصت طلب همچون رژیم صهیونیستی و امریکا را برای استیلا بر منابع تخصیصی در هله اول، و دست یافتن به منابع اقتداری در وهله دوم، برای اکراد به دنبال می‌آورد.

۶- دلیل پافشاری رژیم صهیونیستی بر حمایت از استقلال کردستان عراق را می‌توان طراحی یک بازی برد-برد دانست که برای اکراد استقلال به ارمغان می‌آورد و برای صهیونیست‌ها قدرت، سلطه، مشروعیت و در نتیجه معنا به مداخله در ساختارهای اجتماعی.

۷- اقلیم کردستان به دلیل برخوردار نبودن از بودجه مکفی و انواع گوناگون امکانات؛ از جمله امکانات نظامی باید از یک سو با دولت مرکزی عراق مدارا کند و با آن به مذاکره بنشیند و از سوی دیگر از منابع تخصیصی و اقتداری خود سهمی را به قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای اختصاص دهد تا از حمایت آن‌ها برای رسیدن به مطالبات خود بی‌بهره نماند. تصمیم اربیل برای میزان مشارکت‌های اقتصادی و نظامی قدرت‌های مختلف به منزله میزان دسترسی به منابع و میزان اقتدار قدرت‌های مذکور خواهد بود و همین امر آن را به مهره‌ای برای موازنه قدرت در غرب آسیا بدل کرده است و رژیم صهیونیستی نیز از این مهره برای عملی کردن موفقیت‌آمیز سیاست اتحاد پیرامونی در پی بهره‌برداری است تا بتواند با تهدید منابع تخصیصی کشورهای دارای اقلیت کرد و نزدیکی جغرافیایی به آن‌ها کفه موازنه قدرت را در سوی خود سنگین کند و از منابع اقتداری کشورهای همجوار با اقلیم کردستان که از کشورهای قدرتمند و ذی‌نفوذ در منطقه نیز به شمار می‌روند (مشخصاً ایران و ترکیه) بکاهد.

۸- استفاده از قدرت پیامدی می‌تواند قدرت اجتماعی نیز ایجاد کند؛ یعنی قدرت برای ایجاد پیامدهایی که دولت یا نهاد قدرت طلب را عامدانه منتفع کند. بنا بر آنچه گفته شد، ملاحظه می‌شود که الگوی سیاست‌گذاری خارجی رژیم صهیونیستی را می‌توان اعمال قدرت اجتماعی از طریق زمینه‌سازی برای استیلا بر منابع تخصیصی دانست تا از این راه به قدرت پیامدی نیز دست یابد و بتواند بر منابع اقتداری هم تسلط یابد. آن‌گاه، پس از طی شدن این مراحل زمینه برای مشروعیت بخشیدن به خود فراهم می‌گردد و از

همین نقطه است که سلطه بر دیگر ملت‌ها و تجاوز به آن‌ها و استثمارشان جنبه مشروع به خود می‌گیرد و زنگ خطر تغییر موازنه قدرت به صدا درمی‌آید.

منابع

احمدی، کورش. (۱۳۸۴). *عراق پس از سقوط بغداد*، تهران: نشر وزارت امور خارجه.
احمدی‌پور، زهرا و مبارکشاهی، محمود. (۱۳۹۴). «موانع الحاق کرکوک به دولت منطقه‌ای کردستان (عراق)»، *فصلنامه ژئوپلیتیک*، سال یازدهم، شماره دوم، صص ۵۹-۳۵.

۸۳

اکبری، حسین. (۱۳۹۳). *عراق و همسایگان در افق آینده*، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه جامع امام حسین.

دودینگ، کیت. (۱۳۸۰). *قدرت*، ترجمه عباس مخیر، تهران: آشیان.

رضایی، داوود. (۱۳۹۳). *استقلال اقلیم کردستان عراق*، تهران: دانشگاه دفاع ملی.

زیباکلام، صادق. (۱۳۹۵). *جامعه‌شناسی به زبان ساده*، چاپ ششم، تهران: روزنه.

سریع‌القلم، محمود. (۱۳۹۶). «نظام بین‌الملل و ژئوپلیتیک جدید خاور میانه»، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، سال دوازدهم، شماره اول، صص ۱۳۹-۱۰۱.

سیدمحمدی، یاسر. (۱۳۹۶). «پیامدهای تجزیه طلبی اقلیم کردستان از عراق»، *سرویس: بین‌الملل*، شناسه خبر: ۱۴۹۱۶۶۵

قهرمانپور، رحمان. (۱۳۸۶). «رویکرد اسرایی به منطقه کردنشین شمال عراق»، *فصلنامه مطالعات منطقه‌ای؛ اسراییل‌شناسی - امریکاشناسی*، سال نهم، ش. ۱، صص ۸۵-۷۱.

کیانی، لیلا و همکاران. (۱۳۹۳). «تاثیر تحولات کردستان عراق بر مناسبات اقتصادی با ایران»، *مجموعه مقالات همایش ملی مرزن‌نشینی توسعه پایدار و فرصت‌های سرمایه‌گذاری*.

گیدنز، آنتونی. (۱۳۹۵). *ساخت جامعه*، ترجمه اکبر احمدی، تهران: نشر علم.

مقدس، علی اصغر و قدرتی، حسین. (۱۳۸۳). «نظریه ساختاری شدن آنتونی گیدنز و مبانی روش شناختی آن»، *مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد*، سال اول، صص ۳۱-۱.

موسوی‌زاده، علیرضا و جاودانی‌مقدم، مهدی. (۱۳۸۸). «جایگاه استراتژیک کردستان عراق در سیاست خارجی اسراییل و الزامات سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، *دانشنامه حقوق و سیاست*، ش. ۱۱، صص ۲۲۳-۲۰۱.

نیکفر، جاسب و ماهیدشتی، مهدی. (۱۳۹۴). «واکاوی استراتژی نفتی اقلیم کردستان عراق، اهداف و رویکردها»، *پژوهش‌های راهبردی سیاست*، سال چهارم، شماره ۱۴، صص ۱۹۷-۱۶۷.

Giddens, Anthony. (1981). **A Contemporary Critique of Historical Materialism**, USA: University of California Press.

Turner, Jonathan H. (2003). **The Structure of Sociological Theory**, USA: Wadsworth.